

ز قشیر زیره همان است دلیل  
برابر کوب برابر بست بریز  
بخور آنچه دست زان کف  
شود دفع هر موی قعد منی  
بی دفع هر موی دار و کوه است  
بایست و به پهن و جو مسوی  
سحر و درم دال الف وی  
بنوشش که بس نفع بخشد ترا  
بروز نختین رو در دوتا

گنی یا و بر برگ خار مغسی  
همه در کف دست لکه بریز  
چنین حکم کردن حکیم سلف  
من آنچه گیرد برد و آینه  
ز سبیل بیاری تو اید دست  
ابا چشم کردن توان آشنا  
بیت را ز در روغی ماه کاو  
محراب بدان این دوی مرا  
شود سرخ رنگ رخ زرد تو

**در بیان خوار مغسی**

در از آب دیدن جلد بول کن  
ز آن به شام ز خار مغسی  
بمقدار یکون ازین چهار

شود شهبه دار و بر و چون  
هم از بهنگه دیگر از برک نیل  
تفحص کن بهر دار و بیبار

یکین

یک نیم قوطه ز نانو له هم  
برست به کوب بهما و ن بریز  
سه انگشت تو هر چه گیر دازان  
اگر هفت روزی خوری این دوا

بن سخی کرده بان جمله ضم  
بها و ن بر او دمان حله نیست  
همان را باند از اندر دوا ن  
بفحص از رنج بانی شفا

**در بیان علاج هر موی**

چو هر موی سرخ و سفید ز  
سکنه را دیگر همیشه هر دو چسب  
بیساری بکنا ر لبین البقر  
بچوشان بهم شیر مضر می نخت  
بنوشی اگر چه از روز این دوا  
خورد هر که برکت نواز بهول  
سکها و هم خشت جاهه بول  
فروز برز شکر تری شیر هم

تواز لب من جوی دار و می در  
ز یک لکه کن وزن هر یک تمیز  
در روشن آثار آن زیر مصر دگر  
دواریز بس بالیقین درست  
از آن هر سه هر موی بانی شفا  
شفا پیشش در سه روز حصول  
بن کوه و چمکه یا را آن  
برابر استان وزن شش گم

در موی